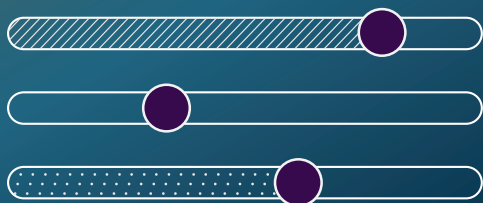
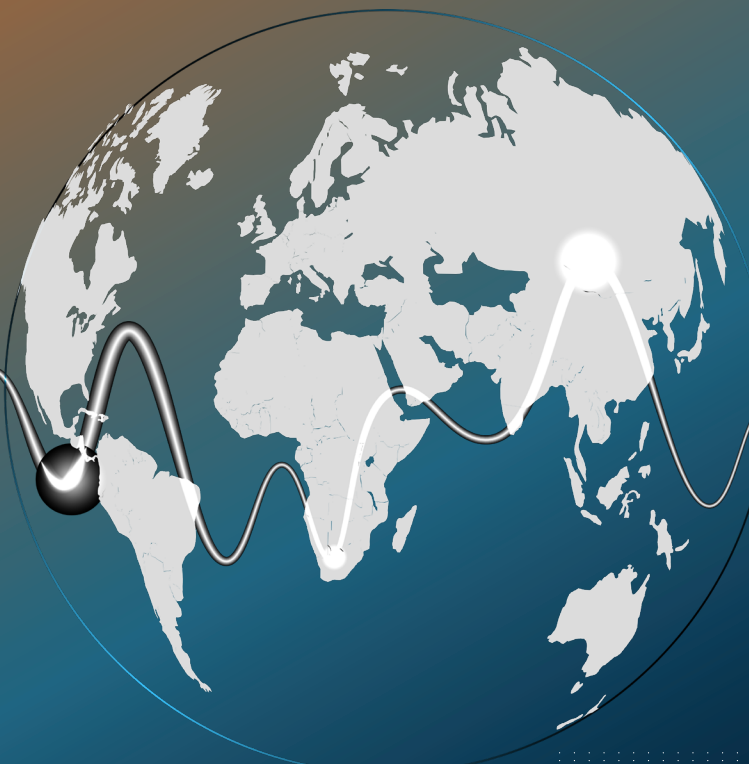
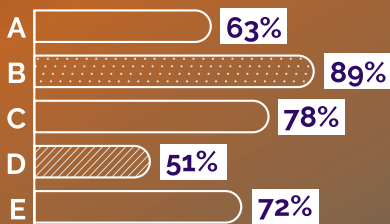




مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

# ترامپ در کاخ سفید: چشم‌انداز ژئواکونومیک خاورمیانه و ایران



دی ۱۴۰۳

شناسنامه گزارش



مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

عنوان:

ترامپ در کاخ سفید: چشم‌انداز ژئواکونومیک خاورمیانه و ایران

مدیریت دیپلماسی اقتصادی و آینده پژوهی

تاریخ انتشار: دی ۱۴۰۳

واژه‌های کلیدی: ترامپ، سیاست فشار حداکثری، تنوع‌بخشی اقتصادی، گذار سبز، تشدید تنش‌ها، درگیری اسرائیل و فلسطین

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، نبش خیابان شهید موسوی (فرصت)، پلاک ۱۷۵



## فهرست مطالب

۵	خلاصه کاربردی
۷	مقدمه
۷	۱. نفت، انرژی و تنوع بخشی اقتصادی
۱۳	۲. تقویت روابط اقتصادی و سرمایه گذاری ها
۱۹	۳. سیاست پولی و تأثیر بر اقتصاد منطقه ای
۲۰	۴. تأثیر بر زنجیره تأمین و لجستیک
۲۲	۵. چالش های گذار سبز و سیاست های اقلیمی
۲۴	۶. ثبات ژئوپلیتیک و سیاست خارجی
۲۵	۷. آینده روابط ایران و آمریکا
۲۹	۸. سیاست های خاورمیانه ای دولت دوم ترامپ: فرصت ها، چالش ها و تحولات استراتژیک
۳۲	نتیجه گیری



## خلاصه کاربردی

بازگشت دونالد ترامپ به قدرت می‌تواند فصل جدیدی از روابط پیچیده میان ایالات متحده و خاورمیانه را رقم بزند. سیاست‌های او در حوزه‌های انرژی، اقتصاد، تغییرات اقلیمی، ثبات ژئوپلیتیکی، زنجیره تأمین و گذار به انرژی سبز، پیامدهای گسترده‌ای برای منطقه داشته و چالش‌ها و فرصت‌هایی را پیش روی این روابط قرار خواهد داد. این تحولات، مسیر تعامل آمریکا با خاورمیانه، به‌ویژه ایران، را به شکلی عمیق متأثر خواهد کرد.

در حوزه انرژی، ترامپ احتمالاً با افزایش تولید داخلی نفت و گاز و کاهش محدودیت‌های زیست‌محیطی، موجب افزایش عرضه جهانی و کاهش قیمت نفت خواهد شد. این سیاست‌ها، اگرچه ممکن است درآمد کشورهای تولیدکننده نفت نظیر ایران و قدرت اوپک در تنظیم بازار انرژی را کاهش دهد، اما فرصت‌هایی برای تقویت زیرساخت‌های انرژی آمریکا فراهم می‌کند. اجرای پروژه‌های بزرگ زیرساختی و توسعه خطوط لوله نیز از دیگر اولویت‌های احتمالی خواهد بود که تأثیرات ژرفی بر اقتصاد جهانی و روابط انرژی منطقه‌ای خواهند داشت.

در بُعد اقتصادی، توافق‌نامه‌های ابراهیم و پروژه‌های بلندپروازانه‌ای نظیر چشم‌انداز ۲۰۳۰ در خاورمیانه، فضایی برای همکاری‌های اقتصادی میان ایالات متحده و کشورهای منطقه ایجاد می‌کند. سرمایه‌گذاری در حوزه‌های زیرساخت، فن‌آوری‌های نوظهور و گردشگری می‌تواند فرصت‌های جدیدی برای شرکت‌های آمریکایی فراهم کند. با این حال، کاهش وابستگی اقتصادی خاورمیانه به نفت، فرآیندی زمان‌بر و نیازمند اصلاحات ساختاری خواهد بود که ممکن است اجرای این همکاری‌ها را به تأخیر بیندازد.

سیاست‌های ترامپ بر حوزه تغییرات اقلیمی نیز اثرات قابل توجهی خواهند داشت. بازگشت به سیاست‌های مبتنی بر سوخت‌های فسیلی و احتمال خروج مجدد از توافق‌نامه پاریس، روند جهانی گذار به انرژی‌های تجدیدپذیر را مختل خواهد کرد. این سیاست‌ها می‌توانند سرمایه‌گذاری در پروژه‌های انرژی تجدیدپذیر در خاورمیانه، نظیر انرژی خورشیدی و بادی، را به تأخیر بیندازند و تلاش‌ها برای کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی را تحت الشعاع قرار دهند.

از منظر ژئوپلیتیکی، سیاست «فشار حداکثری» ترامپ علیه ایران و حمایت گسترده از اسرائیل احتمالاً به افزایش تنش‌ها در منطقه منجر خواهد شد. این تنش‌ها می‌توانند در مناطقی نظیر خلیج فارس،

سوریه و مناقشه اسرائیل و فلسطین تشدید شوند و ثبات منطقه‌ای را به خطر اندازند. از سوی دیگر، سیاست‌های تجاری ترامپ، از جمله اعمال تعرفه‌های سنگین بر واردات، ممکن است بر زنجیره تأمین و تجارت جهانی تأثیر بگذارد و اهمیت بنادر استراتژیک خاورمیانه را کاهش دهد.

در بُعد پولی و اقتصادی، کنترل تورم توسط فدرال رزرو و تأثیرات آن بر اقتصادهای وابسته به دلار در خاورمیانه، نقشی کلیدی در ثبات اقتصادی منطقه خواهد داشت. کاهش نرخ بهره و تورم داخلی می‌تواند سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی مانند املاک و گردشگری را تقویت کرده و زمینه را برای همکاری‌های اقتصادی گسترده‌تر میان آمریکا و کشورهای منطقه فراهم کند.

سرانجام، آینده روابط ایران و ایالات متحده نیز به شدت به رویکردهای طرفین و سناریوهای مختلف وابسته است. احتمال بازگشت به سیاست فشار حداکثری، تعامل دیپلماتیک برای دستیابی به یک توافق جامع‌تر، یا حتی تشدید تنش‌ها تا حد درگیری نظامی، مسیر روابط را تعیین خواهد کرد. از سوی دیگر، حفظ وضعیت موجود با مدیریت تنش‌ها نیز می‌تواند به‌عنوان راهبردی موقت در نظر گرفته شود. موفقیت در مدیریت این پیچیدگی‌ها به توانایی آمریکا و کشورهای خاورمیانه در ایجاد نقاط مشترک و تعریف چارچوب‌های همکاری چندجانبه وابسته است. سرانجام، سیاست‌های ترامپ در دوره دوم ریاست‌جمهوری، با وجود چالش‌ها، می‌تواند فرصتی برای تقویت تعاملات اقتصادی و پیش‌برد ثبات در منطقه فراهم کند.

## مقدمه

با بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید، روابط ایالات متحده با خاورمیانه وارد مرحله‌ای جدید و پیچیده خواهد شد. دوره اول ریاست جمهوری ترامپ با تمرکز بر سیاست‌هایی نظیر «فشار حداکثری» علیه ایران و ایجاد توافق‌نامه‌های ابراهیم، تغییرات بنیادینی را در معادلات اقتصادی و ژئوپلیتیکی منطقه رقم زد. این سیاست‌ها با هدف محدود کردن نفوذ منطقه‌ای ایران و تقویت روابط اقتصادی و دیپلماتیک با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، در جهت حفظ و گسترش منافع استراتژیک آمریکا در منطقه طراحی شده بود. با این حال، اجرای این سیاست‌ها چالش‌هایی نظیر افزایش تنش‌های منطقه‌ای، کاهش اعتماد برخی کشورهای خاورمیانه به تعهدات آمریکا، و ضرورت پاسخگویی به تحولات جهانی همچون تغییرات اقلیمی و کاهش وابستگی به نفت را به همراه داشت. چشم‌انداز دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ، با در نظر گرفتن این چالش‌ها، احتمالاً تأثیرات گسترده‌ای بر روابط اقتصادی، ژئوپلیتیکی، و همکاری‌های منطقه‌ای در خاورمیانه خواهد داشت. این گزارش به بررسی اثرات سیاست‌های احتمالی دولت دوم ترامپ بر متغیرهای کلیدی شکل‌دهنده روابط ایالات متحده و خاورمیانه، با تأکید ویژه بر پیامدهای آن برای ایران، می‌پردازد.

## ۱. نفت، انرژی و تنوع‌بخشی اقتصادی

انرژی بی‌تردید مهم‌ترین عامل شکل‌دهنده به روابط خاورمیانه با بلوک‌های قدرت و ثروت جهانی است. سیاست‌های انرژی دونالد ترامپ، تأثیرات گسترده‌ای بر صنعت نفت، هم در داخل ایالات متحده و هم در سطح جهانی، خواهد داشت. دولت او با تمرکز بر گسترش تولید داخلی نفت و گاز و تحت شعار «حفاری، حفاری، حفاری» به دنبال دستیابی به تسلط انرژی و کاهش وابستگی به واردات نفت خارجی است. این سیاست شامل صدور مجوزهای بیشتر برای حفاری در آب‌های ایالات متحده و کاهش محدودیت‌های نظارتی است که تاکنون مانع اکتشاف و تولید منابع جدید بوده‌اند. پیش‌بینی می‌شود این اقدامات موجب افزایش عرضه جهانی نفت و کاهش قیمت‌ها شود. برآوردها حاکی از آن است که قیمت نفت ممکن است به حدود ۶۰ دلار در هر بشکه برسد. این تحولات تأثیرات مهمی بر اقتصادهای وابسته به نفت، به‌ویژه در خاورمیانه، خواهد داشت و می‌تواند بر درآمد کشورهای تولیدکننده نفت و جایگاه آن‌ها در بازار جهانی انرژی اثر بگذارد.<sup>۱</sup> کاهش قیمت نفت احتمالاً به کاهش هزینه‌های سوخت برای مصرف‌کنندگان منجر خواهد شد و هم‌زمان پویایی



بازارهای جهانی انرژی را تغییر می‌دهد. در این راستا، دولت ترامپ با هدف بهبود شبکه حمل‌ونقل و توزیع نفت خام، برنامه‌هایی برای تسریع در روند تأیید پروژه‌های زیرساختی انرژی در نظر دارد. این پروژه‌ها شامل توسعه خطوط لوله‌ای مانند «کیستون ایکس‌ال»<sup>۱</sup> است که به افزایش ظرفیت انتقال نفت و گاز و ارتقای کارایی زنجیره تأمین انرژی در ایالات متحده کمک خواهد کرد.<sup>۲</sup>

پیش‌بینی می‌شود دونالد ترامپ در صورت بازگشت به قدرت، فرمان اجرایی ۱۳۹۹۰ را که در نخستین روز ریاست جمهوری جو بایدن صادر شده بود و از تمام آژانس‌های فدرال می‌خواست بحران تغییرات آب‌وهوایی را در اولویت قرار دهند، لغو کند. او احتمالاً دستوری جدید برای کاهش محدودیت‌های تولید نفت و گاز در زمین‌ها و آب‌های فدرال صادر خواهد کرد. این اقدامات اولیه، اگرچه به سرعت و در روزهای نخست ریاست جمهوری ترامپ اجرایی خواهند شد، اما تنها آغازگر تغییرات عمیق‌تر و تدریجی در سال‌های بعد خواهند بود.

کارشناسان بر این باورند که برخی از اصلاحات بزرگ‌تر، مانند بازنگری در قوانین توسط آژانس حفاظت محیط زیست<sup>۳</sup>، ممکن است تا سه سال زمان ببرد تا به طور کامل اجرایی شود. در همین حال، چشم‌انداز کوتاه‌مدت بازار نفت خام آمریکای شمالی نشان می‌دهد که تا سال ۲۰۲۵، تولید روزانه نفت خام ایالات متحده ممکن است با افزایش ۴۴۵,۰۰۰ بشکه‌ای به ۱۳.۷ میلیون بشکه در روز برسد که از رکورد تاریخی سال ۲۰۲۴ نیز فراتر خواهد رفت.

ترامپ و جمهوری خواهان در کنگره نیز احتمالاً تلاش خواهند کرد تا سیاست‌های زیست‌محیطی دولت بایدن، به‌ویژه قانون کاهش تورم، را لغو کنند. از جمله اهداف اصلی آن‌ها، حذف یا کاهش یارانه‌های مربوط به این قانون است، که بیشترین توجه به اعتبار مالیاتی ۷,۵۰۰ دلاری خودروهای برقی معطوف شده است. همچنین، انتظار می‌رود که ترامپ و هم‌حزبی‌هایش در راستای تمدید قانون

۱- خط لوله Keystone XL، که توسط شرکت کانادایی TC Energy پیشنهاد شده بود، یکی از پروژه‌های زیرساختی بحث‌برانگیزی بود که با هدف انتقال نفت خام از آلبرتا، کانادا، به پالایشگاه‌های خلیج مکزیک در ایالات متحده طراحی شد. این خط لوله با طول تقریبی ۱,۹۳۰ کیلومتر و ظرفیت حمل روزانه ۸۳۰,۰۰۰ بشکه نفت، در راستای افزایش امنیت انرژی ایالات متحده و کاهش وابستگی به واردات نفت از خارج از آمریکای شمالی پیشنهاد شد. همچنین، این پروژه به عنوان جایگزینی کارآمد و مقرون‌به‌صرفه برای حمل‌ونقل ریلی و جاده‌ای طراحی شده بود. حامیان پروژه بر مزایایی همچون ایجاد اشتغال، تقویت اقتصاد، و تأمین پایدار انرژی تأکید داشتند، در حالی که منتقدان به نگرانی‌های زیست‌محیطی، از جمله خطرات ناشی از نشت نفت و افزایش انتشار گازهای گلخانه‌ای به دلیل استخراج نفت از ماسه‌های نفتی آلبرتا، اشاره کردند. افزون بر این، جوامع بومی و فعالان محیط زیست به دلیل تهدیداتی که این پروژه برای زمین‌ها و منابع آبی ایجاد می‌کرد، مخالفت جدی خود را ابراز داشتند. Keystone XL به موضوعی مناقشه‌برانگیز در عرصه سیاست آمریکا تبدیل شد و تصمیم‌گیری درباره آن میان دولت‌های مختلف تغییر کرد. رئیس‌جمهور پیشین، باراک اوباما، این پروژه را متوقف کرد، اما دونالد ترامپ در دوران ریاست جمهوری خود مجوز آن را بازگرداند. با این حال، در ژانویه ۲۰۲۱، جو بایدن به دلیل نگرانی‌های اقلیمی، مجوز این پروژه را لغو کرد. در پی این تصمیم، شرکت TC Energy رسماً اعلام کرد که پروژه Keystone XL را متوقف کرده است. این پروژه به نمادی از تنش میان توسعه اقتصادی و حفاظت از محیط زیست تبدیل شد و سرانجام به دلیل فشارهای زیست‌محیطی و تغییرات سیاست‌گذاری، به پایان راه خود رسید.

2- <https://www.politico.com/news/2024/11/20/trump-keystone-oil-pipeline-00190603>

3- EPA

کاهش مالیات و مشاغل ۲۰۱۷ اقدام کنند. علاوه بر این، تعرفه‌های ۲۵ درصدی تهدیدآمیز ترامپ بر واردات از کانادا و مکزیک، که شامل میلیون‌ها بشکه نفت خام کانادایی وارداتی به پالایشگاه‌های ایالات متحده می‌شود، می‌تواند تأثیر کوتاه‌مدتی بر تولید و قیمت بنزین بگذارد. همچنین، اعمال تحریم‌های سخت‌گیرانه‌تر علیه ونزوئلا، ایران، و روسیه در برنامه فوری او قرار خواهد گرفت.

با این حال، بسیاری از مقررات فدرال وضع‌شده در دوره بایدن، مانند افزایش هزینه‌های اجاره زمین‌های فدرال، قوانین سخت‌گیرانه‌تر انتشار متان، و استانداردهای جدید برای کاهش انتشار آلودگی خودروها، نیازمند بازنگری‌های زمان‌بر و دوره‌های طولانی نظرخواهی عمومی خواهند بود. این فرآیندها ممکن است اجرای برخی از سیاست‌های ترامپ را به تأخیر بیندازند، اما تغییرات تدریجی در مسیر سیاست‌گذاری انرژی ایالات متحده را قطعی خواهند کرد.<sup>۱</sup> سیاست‌های تجاری بین‌المللی دولت ترامپ می‌تواند تأثیرات گسترده‌ای بر صنعت نفت داشته باشد؛ به‌ویژه از طریق تعرفه‌های پیشنهادی بر واردات از کشورهایی مانند کانادا و مکزیک که ارتباط تنگاتنگی با مسائل ژئوپلیتیکی و اقتصادی دارند. با توجه به ماهیت به‌شدت یکپارچه بازارهای انرژی آمریکای شمالی، این تعرفه‌ها ممکن است پیامدهای قابل توجهی را برای تولید و قیمت‌گذاری نفت به همراه داشته باشند. افزون بر این، سیاست‌های انرژی ترامپ احتمالاً روابط ایالات متحده با اوپک و پویایی بازارهای جهانی انرژی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. افزایش تولید نفت ایالات متحده می‌تواند توازن عرضه و تقاضای جهانی را تغییر دهد و استراتژی‌های اوپک را با چالش مواجه کند.

طبق تازه‌ترین نظرسنجی ماهانه رویترز، پیش‌بینی می‌شود که قیمت نفت در سال ۲۰۲۵ در حدود ۷۰ دلار در هر بشکه باقی بماند. این کاهش قیمت تحت تأثیر سیاست‌های ترامپ، کاهش تقاضای چین و افزایش عرضه جهانی خواهد بود و تلاش‌های اوپک پلاس برای تقویت بازار را محدود می‌کند. این نظرسنجی که آراء ۳۱ اقتصاددان و تحلیلگر را بررسی کرده است، میانگین قیمت نفت خام برنت را در سال ۲۰۲۵، ۷۴.۳۳ دلار در هر بشکه پیش‌بینی می‌کند، که نسبت به پیش‌بینی‌های ماه نوامبر کاهش یافته است. این هشتمین ماه متوالی است که پیش‌بینی قیمت نفت کاهش می‌یابد.

میانگین قیمت برنت، که به‌عنوان معیار جهانی نفت خام شناخته می‌شود، تاکنون در سال جاری حدود ۸۰ دلار در هر بشکه بوده است، اما انتظار می‌رود این قیمت به دلیل کاهش تقاضا از سوی چین، بزرگ‌ترین واردکننده نفت جهان، با افت سالانه ۳ درصدی مواجه شود. همچنین، پیش‌بینی

1- <https://www.spglobal.com/commodity-insights/en/news-research/latest-news/crude-oil/122624-commodities-2025-trump-executive-orders-to-set-stage-for-oil-gas-regulations-rollback>

می‌شود نفت خام ایالات متحده در سال ۲۰۲۵ به‌طور متوسط با قیمت ۷۰.۸۶ دلار در هر بشکه معامله شود که اندکی بالاتر از پیش‌بینی‌های ماه گذشته است. افزایش تولید از سوی کشورهای غیر اوپک احتمالاً بازار را به خوبی تأمین خواهد کرد.

با وجود پیش‌بینی بهبود اقتصادی چین، احتمالاً حرکت جهانی به سمت وسایل نقلیه الکتریکی رشد تقاضای نفت را محدود خواهد کرد. اکثر پاسخ‌دهندگان نظرسنجی «رویترز» انتظار دارند که بازار نفت در سال آینده با مازاد عرضه مواجه شود. تحلیلگران بانک جی‌پی مورگان پیش‌بینی می‌کنند عرضه جهانی نفت از تقاضا به میزان ۱.۲ میلیون بشکه در روز پیشی بگیرد. اوپک پلاس، که تقریباً نیمی از نفت جهان را تولید می‌کند، در نشست دسامبر خود تصمیم گرفت افزایش تولید نفت را سه ماه به تعویق بیندازد و کاهش تولید فعلی را تا پایان سال ۲۰۲۶ تمدید کند. این تصمیم به دلیل پیش‌بینی رشد بیشتر عرضه از سوی کشورهای غیر اوپک پلاس نسبت به تقاضا در سال ۲۰۲۵ گرفته شد. این شرایط احتمالاً فضای محدودی برای افزایش تولید اوپک پلاس باقی خواهد گذاشت و بازنگری کاهش تولید ممکن است به سه‌ماهه چهارم سال ۲۰۲۵ موکول شود.

براساس این نظرسنجی، تقاضای جهانی نفت در سال ۲۰۲۵ احتمالاً بین ۰.۴ تا ۱.۳ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد یافت، که کمتر از پیش‌بینی اوپک برای رشد ۱.۴۵ میلیون بشکه در روز است. با این حال، برخی تحلیلگران مانند کیم فاستیر، رئیس تحقیقات نفت و گاز اروپا در HSBC، معتقدند: «سیاست‌های ایالات متحده کمتر از آنچه بسیاری تصور می‌کنند بر قیمت نفت و بخش نفت و گاز داخلی تأثیر می‌گذارد.» با این وجود، برخی کارشناسان هشدار داده‌اند که اجرای تحریم‌های سخت‌گیرانه‌تر بر صادرات نفت ایران توسط دولت ترامپ می‌تواند در کوتاه‌مدت از قیمت نفت حمایت کند.<sup>۱</sup>

از منظر عملیاتی، برخی تحلیلگران بر این باورند که رویکرد ترامپ ترکیبی از تاکتیک‌های تهاجمی و مشوق‌های استراتژیک خواهد بود. از جمله تاکتیک‌های تهاجمی، احتمال اعمال تحریم‌ها از طریق قانون «نه به کارتل‌های تولیدکننده و صادرکننده نفت» (NOPEC)<sup>۲</sup> و کاهش حمایت نظامی از برخی

1- <https://www.reuters.com/business/energy/ample-supply-slow-demand-temper-oil-price-gains-2025-2024-12-31>

۲- قانون «نه به کارتل‌های تولیدکننده و صادرکننده نفت» یا به اختصار (No Oil Producing and Exporting Cartels Act)، پیشنهادی در کنگره ایالات متحده است که هدف آن مقابله با رفتارهای انحصاری کارتل‌هایی مانند اوپک است. در صورت تصویب این قانون، دولت ایالات متحده می‌تواند اقدامات قانونی علیه کشورهای عضو اوپک و دیگر تولیدکنندگان نفت که در تثبیت مصنوعی قیمت‌ها یا کاهش عرضه نقش دارند، انجام دهد. این قانون به‌عنوان ابزاری بالقوه برای اعمال فشار بر بازار جهانی نفت و تضعیف توانایی اوپک در کنترل عرضه و تقاضای جهانی، می‌تواند نقش کلیدی در سیاست‌های انرژی و ژئوپلیتیکی ایالات متحده ایفا کند.

کشورها است. در مقابل، مشوق‌هایی نظیر افزایش سرمایه‌گذاری و گسترش توافق‌نامه‌های ابراهیم به‌عنوان ابزاری برای بازگرداندن اعضای کلیدی اوپک پلاس به حوزه نفوذ ایالات متحده به کار گرفته خواهد شد. این استراتژی همچنین با تمرکز بر کاهش نفوذ چین در خاورمیانه، نشان‌دهنده اهمیت ژئوپلیتیکی رقابت حاصل جمع صفر در این منطقه است. ترامپ از طریق بهره‌گیری از ویژگی غیرقابل پیش‌بینی بودن سیاست‌هایش، قدرت سیاسی متمرکز، و مواضع تضعیف‌شده روسیه و چین، تلاش خواهد کرد تا پویایی اوپک پلاس و بازار جهانی انرژی را بازتعریف کند. چنین رویکردی می‌تواند ایالات متحده را در موقعیتی قرار دهد که ضمن کاهش نفوذ رقبای، هژمونی خود را در معادلات ژئوپلیتیکی و اقتصادی خاورمیانه تقویت کند.<sup>۱</sup>

در شرایط فعلی، پیش‌بینی می‌شود که در سال آینده عرضه نفت حدود یک میلیون بشکه در روز از تقاضای پیشی بگیرد. با این حال، ناظران بازار آگاهند که ژئوپلیتیک نقش تعیین‌کننده‌ای در قیمت نفت خواهد داشت. سیاست‌های ترامپ در قبال ایران، ونزوئلا و روسیه، همراه با تأثیرات احتمالی تعرفه‌ها بر قیمت انرژی در ایالات متحده و رشد اقتصادی جهانی، از مهمترین عوامل در این زمینه به شمار می‌روند. در همین راستا، انتظارات درباره عرضه نشان‌دهنده روندی نزولی است. افزایش تولید کشورهای غیر اوپک پلاس، از جمله ایالات متحده، برزیل، گویان و آرژانتین، بخش بزرگی از کاهش تولید جاری اوپک پلاس را جبران خواهد کرد. با وجود بیش از ۲ میلیون بشکه در روز کاهش تولید از سوی اوپک پلاس، بازار جهانی نفت همچنان با ظرفیت ذخیره‌ای بیش از ۵ میلیون بشکه در روز روبه‌روست که عمدتاً در نزد تولیدکنندگان بزرگ اوپک مانند عربستان سعودی، عراق، امارات و کویت متمرکز است. بازار نفت نگرانی خاصی در مورد کمبود عرضه طی سال‌های آینده ندارد، به‌ویژه با توجه به رشد تقاضای ناامیدکننده نفت چین در سال ۲۰۲۴. پیش‌بینی‌ها درباره رشد تقاضای نفت چین به‌طور پیوسته کاهش یافته و از ۷۰۰ هزار بشکه در روز در ژانویه ۲۰۲۴ به تنها ۱۸۰ هزار بشکه در روز در دسامبر همان سال رسیده است.

انتظار می‌رود رشد ملایم تقاضای جهانی در سال ۲۰۲۵، همراه با افزایش قابل توجه عرضه از سوی تولیدکنندگان غیر اوپک پلاس، قیمت نفت را در سطوح کنونی یا حتی پایین‌تر نگه دارد. آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) در گزارش ماهانه دسامبر اعلام کرده است که حتی اگر اوپک پلاس سطح تولید نفت خود را در تمام طول سال ۲۰۲۵ ثابت نگه دارد، مازاد عرضه حدود ۹۵۰ هزار بشکه در روز

1- <https://oilprice.com/Energy/Crude-Oil/Saudi-Arabia-and-OPEC-Brace-for-Impact-as-Trump-Plans-New-Oil-Moves.html>

خواهد بود. در صورتی که اوپک پلاس کاهش‌های داوطلبانه تولید را از پایان مارس ۲۰۲۵ کاهش دهد، این مازاد ممکن است به ۱.۴ میلیون بشکه در روز برسد. با این وجود، سیاست‌های تعرفه‌ای ترامپ و انتخاب‌های ژئوپلیتیکی او می‌توانند این پیش‌بینی‌ها را تغییر دهند. اعمال تحریم‌های شدیدتر ایالات متحده علیه ایران و تشدید تنش‌های ژئوپلیتیکی می‌تواند عوامل صعودی برای قیمت نفت ایجاد کند. با این حال، شرایط بنیادی بازار همچنان نشان‌دهنده پیشی گرفتن عرضه از تقاضاست که احتمال کاهش قیمت نفت را در سال ۲۰۲۵ افزایش می‌دهد.<sup>۱</sup>

کشورهای خلیج فارس نسبت به بازگشت ترامپ محتاط هستند. در دوره اول ریاست جمهوری او، حمایت شکننده وی از متحدان خلیج فارس، مانند واکنش ناکافی به حملات ۲۰۱۹ به تأسیسات نفتی عربستان، باعث نارضایتی آن‌ها شد. در همین حال، عربستان و امارات روابط خود با چین را تعمیق بخشیده و وابستگی به ایالات متحده را کاهش داده‌اند. این کشورها تمایل دارند روابطی متوازن با هر دو قدرت جهانی حفظ کنند، اما ممکن است تحت فشار ترامپ مجبور به انتخاب شوند. ترامپ احتمالاً با لغو استانداردهای بهره‌وری سوخت و کاهش حمایت از خودروهای الکتریکی، تقاضای نفت داخلی را افزایش دهد. همچنین ممکن است تلاش کند برخی مفاد قانون کاهش تورم<sup>۲</sup> را که از انرژی‌های تجدیدپذیر حمایت می‌کند، حذف کند. این اقدامات می‌توانند مصرف سوخت فسیلی و تقاضای نفت در ایالات متحده را افزایش دهند.

در حالی که سیاست‌های ترامپ ممکن است به افزایش عرضه نفت منجر شود، تحریم‌های شدیدتر و تشدید تنش‌های ژئوپلیتیکی می‌توانند این اثرات را خنثی کنند. هرگونه اقدام ایالات متحده علیه ایران یا ونزوئلا احتمالاً نوسانات بیشتری در بازار نفت ایجاد خواهد کرد. با این حال، شرایط بنیادی بازار، از جمله رشد کند تقاضا و مازاد عرضه، نشان‌دهنده فشار نزولی بر قیمت‌ها در سال ۲۰۲۵ است. سیاست‌های ترامپ برای تقویت تولید داخلی نفت، به دلیل مازاد عرضه جهانی و تقاضای محدود، ممکن است با موانع عملی مواجه شود. هم‌زمان، رویکرد تهاجمی او در قبال ایران و تلاش برای بازتعریف روابط ایالات متحده و خلیج فارس، ابهاماتی ژئوپلیتیکی ایجاد خواهد کرد. این شرایط می‌تواند روابط سنتی میان ایالات متحده و شرکای خلیج فارس را با چالش‌هایی جدی روبه‌رو کند و بر ثبات بازار جهانی نفت اثر بگذارد.<sup>۳</sup>

1- <https://oilprice.com/Energy/General/Trumps-Oil-Plans-Meet-Market-Glut-in-2025.html>

2- Inflation Reduction Act

3- <https://arabcenterdc.org/resource/trump-is-back-what-does-it-mean-for-oil-and-us-gulf-relations/>

## ۲. تقویت روابط اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌ها

بازگشت ترامپ به قدرت می‌تواند به گسترش روابط اقتصادی میان ایالات متحده و خاورمیانه و افزایش فرصت‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) منجر شود. بازارهای نوظهور خاورمیانه، به‌ویژه در بخش‌هایی مانند زیرساخت، فن‌آوری و گردشگری، ظرفیت بالایی برای بهره‌مندی از این سرمایه‌گذاری‌ها دارند. حمایت ترامپ از توافق‌نامه‌های عادی‌سازی روابط، مانند توافق‌نامه‌های ابراهیم، می‌تواند سرمایه‌گذاری‌های آمریکایی در منطقه را تقویت کرده و به گسترش روابط تجاری کمک کند. بخش‌های دفاعی و انرژی نیز از همکاری‌های اقتصادی فزاینده بهره خواهند برد، زیرا این حوزه‌ها از مهم‌ترین اولویت‌های استراتژیک ایالات متحده در منطقه محسوب می‌شوند. با این حال، تغییرات جهانی و حرکت خاورمیانه به سمت کاهش وابستگی به نفت ممکن است چالش‌هایی ایجاد کند. کشورهای منطقه باید برای سازگاری با اولویت‌های اقتصادی جدید، از جمله تنوع‌بخشی به اقتصادهای خود، اقدامات مؤثری انجام دهند تا بتوانند از فرصت‌های جدید بهره‌برداری کنند.

در سال ۲۰۲۳، میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ایالات متحده در خاورمیانه به حدود ۵۳/۸۰ میلیارد دلار رسید که کاهش جزئی نسبت به سال‌های گذشته را نشان می‌دهد. این روند تأکیدی بر ضرورت تقویت تعاملات اقتصادی و تطبیق استراتژی‌ها با تغییرات بازار جهانی است.<sup>۱</sup> در مقابل، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از خاورمیانه به ایالات متحده به حدود ۵۰۰۰۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ رسید که نشان‌دهنده علاقه فزاینده کشورهای منطقه به سرمایه‌گذاری در اقتصاد آمریکا است.<sup>۲</sup> براساس تحلیل‌های برخی کارشناسان همسو با ترامپ، توافق‌نامه‌های ابراهیم که در سال ۲۰۲۰ آغاز شد، تأثیر قابل توجهی در تقویت همکاری‌های اقتصادی میان اسرائیل و کشورهای عربی، از جمله امارات متحده عربی و بحرین، داشته است. این توافق‌نامه‌ها علاوه بر بهبود روابط سیاسی، به یکپارچگی اقتصادی منطقه‌ای کمک کرده و فرصت‌های جدیدی برای تجارت و سرمایه‌گذاری فراهم کرده‌اند. خاورمیانه که به‌طور تاریخی با سطح پایین تجارت درون منطقه‌ای مواجه بوده است (تنها ۵٪ از صادرات به کشورهای همسایه انجام می‌شود)، اکنون با کاهش موانع و تسهیل همکاری‌های اقتصادی، شرایط بهتری برای رشد اقتصادی مشترک تجربه می‌کند. توافق‌نامه‌های ابراهیم با فراهم کردن بستر تعاملات اقتصادی، امکان جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و تقویت اقتصادهای محلی

1- <https://ustr.gov/countries-regions/europe-middle-east/middle-east/north-africa>

2- <https://www.statista.com/statistics/188928/foreign-direct-investment-from-the-middle-east-in-the-us-since-1990>

را افزایش داده است.<sup>۱</sup> همچنین، تقویت روابط اقتصادی میان ایالات متحده و خاورمیانه در پرتو این توافق‌نامه‌ها می‌تواند فرصت‌های گسترده‌ای در بخش‌های مختلف، از جمله زیرساخت، فن‌آوری، گردشگری، انرژی، و صنایع دفاعی، ایجاد کند. این تحولات نه تنها به تنوع بخشی اقتصاد کشورهای منطقه کمک خواهد کرد، بلکه وابستگی آن‌ها به نفت را کاهش داده و مسیر رشد اقتصادی پایدار را هموار خواهد ساخت.<sup>۲</sup>

## ۱/۲. زیرساخت‌ها

کشورهای خاورمیانه به شدت در پروژه‌های زیرساختی سرمایه‌گذاری می‌کنند و این روند فرصت‌های قابل توجهی برای شرکت‌های آمریکایی در زمینه ساخت و ساز، مهندسی، و خدمات مرتبط ایجاد می‌کند. بازار ساخت و ساز زیرساختی در خاورمیانه و آفریقا به ارزش تقریبی ۴۸ میلیارد دلار رسیده است و پیش‌بینی می‌شود که طی دوره ۲۰۲۵ تا ۲۰۳۰ با نرخ رشد سالانه مرکب (CAGR) بیش از ۳.۵٪ افزایش یابد.<sup>۳</sup> در عربستان سعودی، ابتکار چشم‌انداز ۲۰۳۰ منجر به اجرای پروژه‌های عظیمی با هدف مدرن‌سازی کشور و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی شده است. از جمله این پروژه‌ها، توسعه منطقه تاریخی «درعیه» در ریاض با سرمایه‌گذاری ۶۵ میلیارد دلاری است که در حال پیشرفت است. انتظار می‌رود فعالیت‌های ساختمانی در این پروژه تا سال ۲۰۲۷ به طور قابل توجهی افزایش یابد.<sup>۴</sup>

امارات متحده عربی در حال اجرای پروژه‌های بزرگ زیرساختی به ارزش بیش از ۳۰ میلیارد دلار است.<sup>۵</sup> در همین حال، بازار ساخت و ساز قطر، اگرچه در سال ۲۰۲۳ با کاهش سرعت در توسعه پروژه‌های بزرگ مواجه شد، اما آماده رشد قابل توجهی است. با سرمایه‌گذاری مستمر دولت قطر در زیرساخت‌ها پیش‌بینی می‌شود که این بازار از سال ۲۰۲۳ تا ۲۰۳۰ با نرخ رشد سالانه مرکب ۹.۵٪ رشد کند، که فرصت‌های قابل توجهی برای سرمایه‌گذاری خارجی و مشارکت در پروژه‌های آینده فراهم خواهد کرد.<sup>۶</sup> براساس پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول، نرخ رشد اقتصادی در خاورمیانه

1- <https://www.uschamber.com/international/the-business-impact-of-the-abraham-accords>

۲- این دیدگاه‌ها در راستای هدف گزارش، که ارائه شناختی علمی از سیاست‌های خاورمیانه‌ای ترامپ است، مطرح می‌شود. با این حال، روشن است که مرکز پژوهش‌های اتاق ایران با این دیدگاه‌ها همراه نیست.

3- <https://www.mordorintelligence.com/industry-reports/middle-east-and-africa-infrastructure-construction-market>

4- <https://www.ft.com/content/b50b2763-3435-42f9-8025-8c70ed776957>

5- <https://www.mordorintelligence.com/industry-reports/middle-east-and-africa-infrastructure-construction-market>

6- <https://www.makreo.com/report/middle-east-and-africa-infrastructure-market-report-transport-energy-residential-and-commercial-projects>

روندی افزایشی خواهد داشت؛ رشد تولید ناخالص داخلی منطقه از ۲٪ در سال ۲۰۲۳ به ۲.۸٪ در سال ۲۰۲۴ و سپس به ۴.۲٪ در سال ۲۰۲۵ خواهد رسید. این چشم‌انداز مثبت، همراه با کاهش تدریجی نرخ بهره و تورم جهانی، خاورمیانه را به مقصدی جذاب برای سرمایه‌گذاری و مشارکت اقتصادی تبدیل کرده است. در صورت بازگشت ترامپ به قدرت، انتظار می‌رود ایالات متحده تلاش کند روابط اقتصادی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را تقویت کند. این رویکرد می‌تواند به همکاری‌های بیشتر در توسعه زیرساخت‌ها منجر شود. شرکت‌های آمریکایی با مشارکت در پروژه‌های بزرگ، ارائه تخصص در ساخت‌وساز و مهندسی، و تقویت رشد اقتصادی منطقه می‌توانند از این فرصت‌ها بهره‌برداری کرده و نقش فعالی در توسعه زیرساخت‌های خاورمیانه ایفا کنند.

## ۲/۲. فن‌آوری

انتخاب مجدد دونالد ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده می‌تواند همکاری‌های میان شورای همکاری خلیج فارس و ایالات متحده در حوزه‌های فن‌آوری را تقویت کند. در دوره اول ریاست‌جمهوری ترامپ، تأکید ویژه‌ای بر تقویت شراکت‌ها با کشورهای GCC، به‌ویژه در زمینه امنیت و همکاری‌های اقتصادی وجود داشت. انتظار می‌رود در دوره دوم نیز این تمرکز ادامه یافته و به ابتکارات مشترک در زمینه توسعه هوش مصنوعی، چارچوب‌های امنیت سایبری و نوآوری‌های فن‌آوری مالی منجر شود.

تمرکز کشورهای خاورمیانه، به‌ویژه اعضای شورای همکاری خلیج فارس، بر تحول دیجیتال زمینه‌ای برای همکاری در حوزه‌هایی نظیر امنیت سایبری، هوش مصنوعی و فن‌آوری‌های مالی<sup>۱</sup> ایجاد کرده است. این کشورها به‌طور فعال در حال سرمایه‌گذاری در فن‌آوری‌های پیشرفته با هدف متنوع‌سازی اقتصادها و تقویت قابلیت‌های فن‌آورانه منطقه هستند. براساس گزارش‌ها، پیش‌بینی می‌شود بازار تحول دیجیتال در کشورهای GCC از سال ۲۰۲۴ تا ۲۰۳۰ با نرخ رشد سالانه مرکب حدود ۲۵.۷٪ گسترش یابد. این رشد ناشی از راهبردهای نوسازی اقتصاد ملی، تلاش‌های متنوع‌سازی اقتصادی و گسترش پروژه‌های دولت الکترونیک است. این روند، نه‌تنها فرصت‌های گسترده‌ای برای سرمایه‌گذاری‌های فن‌آورانه در منطقه فراهم می‌کند، بلکه همکاری‌های بین‌المللی، به‌ویژه با ایالات متحده و سایر بازیگران پیشرو در فن‌آوری، را تقویت خواهد کرد.<sup>۲</sup>

منطقه شورای همکاری خلیج فارس در بخش فن‌آوری‌های مالی رشد قابل توجهی را تجربه می‌کند.

1- FinTech

2- <https://www.marknteladvisors.com/research-library/gcc-digital-transformation-market.html>



پیش‌بینی می‌شود درآمد بازار دارایی‌های دیجیتال از ۲۰۲۵ تا ۲۰۲۸ با نرخ رشد سالانه مرکب ۴/۷۱٪ گسترش یابد و حجم بازار آن تا سال ۲۰۲۸ به ۲/۱ میلیارد دلار برسد. این رشد تحت تأثیر پذیرش فناوری‌های هوش مصنوعی و بلاک‌چین است که خدمات مالی و پرداخت‌های دیجیتال را متحول می‌کنند. سرمایه‌گذاری‌های منطقه در امنیت سایبری برای حفاظت از داده‌های حساس مالی به طور چشمگیری در حال افزایش است. با توجه به پیش‌بینی هزینه‌های جهانی جرائم سایبری که تا سال ۲۰۲۵ به ۱۰.۵ تریلیون دلار در سال خواهد رسید، اهمیت اتخاذ تدابیر قوی در زمینه امنیت سایبری بیش از پیش احساس می‌شود. این سرمایه‌گذاری‌ها نقش کلیدی در تضمین رشد پایدار بخش مالی و تقویت اعتماد کاربران به فناوری‌های نوین ایفا می‌کنند.<sup>۱</sup>

با این حال، چالش‌هایی نیز وجود دارد که باید برطرف شوند، از جمله تفاوت‌های نظارتی میان ایالات متحده و کشورهای GCC، نگرانی‌های مربوط به حریم خصوصی داده‌ها و نیاز به نیروی کار ماهر برای اجرای فناوری‌های پیشرفته. رفع این چالش‌ها مستلزم همسوسازی سیاست‌ها و اجرای برنامه‌های ظرفیت‌سازی است تا موفقیت این همکاری‌ها تضمین شود. به طور کلی، همپوشانی تلاش‌های تحول دیجیتال GCC با شراکت‌های احتمالی با ایالات متحده تحت دولت ترامپ، می‌تواند تأثیر عمیقی بر چشم‌انداز فناوری‌های خاورمیانه داشته باشد و مسیر تازه‌ای برای رشد و توسعه در منطقه فراهم کند.

### ۳/۲. گردشگری

تلاش‌ها برای تقویت صنعت گردشگری در کشورهایی مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی، چشم‌اندازهای جدیدی برای شرکت‌های بین‌المللی، از جمله شرکت‌های آمریکایی، در حوزه‌های هتل‌داری، سرگرمی، و خدمات مسافرتی ایجاد کرده است. این بخش در هر دو کشور رشد قابل توجهی را تجربه کرده و فرصت‌های اقتصادی گسترده‌ای فراهم آورده است. در عربستان سعودی، بخش گردشگری و سفر در سال ۲۰۲۳ با رشد ۳۲ درصدی مواجه شد و تقریباً ۴۴۴.۳ میلیارد ریال سعودی (۱۱۸.۴ میلیارد دلار) به اقتصاد این کشور کمک کرد که معادل ۱۱.۵٪ از تولید ناخالص داخلی آن است. این کشور توانست در سال ۲۰۲۳ بیش از ۱۰۰ میلیون بازدیدکننده جذب کند، هدفی که برای سال ۲۰۳۰ تعیین شده بود و اکنون هفت سال زودتر محقق شد. در چارچوب چشم‌انداز ۲۰۳۰، عربستان سعودی در حال سرمایه‌گذاری در پروژه‌های عظیمی مانند پروژه دریای سرخ است. این طرح ۱۵ میلیارد دلاری

1- <https://www.pcquest.com/technology-explained/cybersecurity-for-gccs-in-fintech-safeguarding-data-with-ai-6792221>

با هدف تبدیل بیش از ۹۰ جزیره به استراحتگاه‌های لوکس طراحی شده تا گردشگران بین‌المللی را جذب کند و به متنوع‌سازی اقتصاد این کشور کمک نماید.<sup>۱</sup> بخش گردشگری در عربستان سعودی همچنین به ایجاد فرصت‌های شغلی قابل توجهی منجر شده است. تنها در سه ماهه اخیر، بیش از ۹۵۹,۰۰۰ نفر در این بخش مشغول به کار شده‌اند که ۲۵.۶ درصد<sup>۲</sup> از آن‌ها را شهروندان سعودی تشکیل می‌دهند.<sup>۳</sup>

بخش گردشگری و سفر در امارات متحده عربی پس از همه‌گیری، بهبودی قابل توجهی را تجربه کرده و این کشور توانسته است ششمین رتبه بالاترین درآمد از گردشگری بین‌المللی را به خود اختصاص دهد. امارات جایگاه خود را به‌عنوان مقصد اصلی گردشگری جهانی تثبیت کرده است و با ارائه خدمات ویژه و پیشرفته، همچنان به جذب گردشگران بین‌المللی ادامه می‌دهد. دبی، با جاذبه‌های مدرن، فن‌آورانه و خدمات لوکس، نقش کلیدی در رشد این صنعت ایفا کرده و توانسته است گردشگران بسیاری را از سراسر جهان به خود جذب کند. بازار سفر در امارات متحده عربی در سال ۲۰۲۲ رشد قابل توجهی را نشان داد و با افزایش ۱۰۱ درصدی نسبت به سال قبل، آمادگی این کشور جهت بهره‌برداری از تقاضای روزافزون برای گردشگری را به نمایش گذاشت.<sup>۴</sup>

توسعه بخش گردشگری در عربستان سعودی و امارات متحده عربی فرصت‌های قابل توجهی برای همکاری با کسب‌وکارهای آمریکایی، به‌ویژه در زمینه‌های توسعه زیرساخت‌ها، مدیریت مهمان‌پذیری، و خدمات سرگرمی، فراهم کرده است. ایالات متحده با حمایت از پیشنهاد عربستان برای میزبانی نمایشگاه جهانی ۲۰۳۰، بر تقویت روابط دوجانبه تأکید کرده است. علاوه بر این، مشارکت شرکت‌های آمریکایی، مانند سازمان ترامپ، در پروژه‌های املاک و مستغلات در عربستان سعودی، بیانگر تعمیق روابط اقتصادی میان این مناطق است. صنعت گردشگری در حال رشد در عربستان سعودی و امارات متحده عربی، فرصت‌های متعددی در حوزه هتل‌داری، سرگرمی، و خدمات مسافرتی ارائه می‌دهد که پیامدهای مثبتی برای روابط ایالات متحده و همکاری‌های اقتصادی در پی دارد. سازمان ترامپ نیز از طریق توافق‌نامه‌های برندینگ استراتژیک، حضور خود در خاورمیانه را گسترش داده است. این توافق‌نامه‌ها به سازمان اجازه می‌دهند برند خود را بدون مسئولیت مستقیم مالکیت یا توسعه در

1- <https://www.thescottishsun.co.uk/news/13371162/saudi-arabia-red-sea-project-resort-cristiano-ronaldo>

2- <https://www.arabianbusiness.com/industries/travel-hospitality/saudi-tourism-growth-continues-with-over-959000-employed-in-the-sector>

3- <https://www.hoteliermiddleeast.com/tourism/uae-and-saudi-arabia-lead-the-middle-east-tourism-boom>

4- <https://www.arabianbusiness.com/industries/travel-hospitality/uae-and-saudi-arabia-lead-40-middle-east-travel-sector-surge-online-bookings-expected-to-expand-massively>

پروژه‌های مختلف منطقه استفاده کند. مهم‌ترین پروژه‌های سازمان ترامپ در خاورمیانه عبارت‌اند از:

۱. **پروژه‌های ریاض:** در دسامبر ۲۰۲۴، سازمان ترامپ همکاری خود با شرکت Dar Global، توسعه‌دهنده املاک لوکس مستقر در لندن، را برای توسعه دو پروژه جدید در ریاض اعلام کرد. این پروژه‌ها به‌طور کامل توسط Dar Global توسعه یافته و برند ترامپ در آن‌ها به‌کار گرفته خواهد شد.<sup>۱</sup>

۲. **برج ترامپ در جدّه:** در ژوئیه ۲۰۲۴، برنامه‌هایی برای ساخت برج ترامپ در جدّه اعلام شد که اولین پروژه سازمان ترامپ در عربستان سعودی خواهد بود. این پروژه بخشی از ابتکارات عربستان برای جذب سرمایه‌گذاران و گردشگران بین‌المللی از طریق توسعه املاک لوکس است.<sup>۲</sup>

۳. **پروژه آیدا در مسقط عمان:** در نوامبر ۲۰۲۲، سازمان ترامپ با شرکت Dar Al Arkan، یکی از شرکت‌های برجسته املاک سعودی، برای پروژه‌ای به ارزش ۱.۶ میلیارد دلار در مسقط توافق‌نامه‌ای امضا کرد. این پروژه شامل یک زمین گلف، دو هتل، و حدود ۳۵۰۰ واحد مسکونی است.<sup>۳</sup>

۴. **پروژه‌های دبی:** سازمان ترامپ از سال ۲۰۱۷ در دبی مشارکت داشته است، از جمله باشگاه گلف بین‌المللی ترامپ دبی که در همکاری با DAMAC Properties و به‌عنوان بخشی از جامعه مسکونی DAMAC Hills توسعه یافت.

۵. **برج ترامپ در دبی:** در ژوئیه ۲۰۲۴، برنامه‌هایی برای ساخت برج جدید ترامپ در دبی اعلام شد که شامل یک هتل و واحدهای مسکونی لوکس با برند ترامپ است. این پروژه، که در همکاری با Dar Global توسعه خواهد یافت، قرار است در سال ۲۰۲۵ افتتاح شود. سازمان ترامپ صرفاً مجوز استفاده از برند خود را به این پروژه مجوز می‌دهد و مالکیت یا فروش املاک را بر عهده نخواهد داشت.<sup>۴</sup>

این توافق‌نامه‌های برندینگ به سازمان ترامپ امکان می‌دهند تا حضور برند خود را در خاورمیانه گسترش دهد، بدون آنکه مسئولیت مستقیم مالکیت یا توسعه پروژه‌ها را بر عهده داشته باشد. هرچند جزئیات مالی این توافق‌نامه‌ها معمولاً محرمانه است، اما شامل دریافت هزینه‌هایی برای استفاده از نام تجاری ترامپ می‌شود. این استراتژی به سازمان ترامپ اجازه می‌دهد تا از بازار رو به رشد املاک لوکس در منطقه بهره‌برداری کند و در عین حال، ریسک‌های مرتبط با سرمایه‌گذاری مستقیم را کاهش

1- <https://www.fastcompany.com/91242830/trump-organization-announces-new-luxury-real-estate-projects-saudi-arabia>

2- <https://www.businessinsider.com/saudi-arabia-trump-tower-luxury-property-jeddah-eric-trump-neom-2024-7>

3- <https://B2n.ir/z49183>

4- <https://www.reuters.com/world/london-listed-dar-global-launch-trump-tower-dubai-2025-2024-07-18>

دهد. با این حال، این معاملات به دلیل احتمال تضاد منافع، به ویژه با توجه به حرفه سیاسی دونالد ترامپ و روابط نزدیک او با رهبران خاورمیانه، مورد توجه و بررسی قرار گرفته‌اند. منتقدان استدلال می‌کنند که چنین توافقاتی می‌تواند بر تصمیمات سیاست خارجی ایالات متحده تأثیر بگذارد یا نگرانی‌های اخلاقی ایجاد کند. با وجود این انتقادات، سازمان ترامپ با تمرکز بر توافق‌نامه‌های برندینگ استراتژیک، به دنبال گسترش نفوذ خود در خاورمیانه است و تلاش می‌کند تا از فرصت‌های اقتصادی رو به رشد در این منطقه بهره‌برداری کند.<sup>۱</sup>

### ۳. سیاست پولی و تأثیر بر اقتصاد منطقه‌ای

در صورت موفقیت فدرال رزرو در کنترل تورم در دوران ریاست جمهوری ترامپ، کشورهای خاورمیانه، به ویژه امارات متحده عربی که ارز آن‌ها به دلار آمریکا متصل است، می‌توانند از مزایای اقتصادی قابل توجهی بهره‌مند شوند. درهم امارات، که ارزش آن مستقیماً به دلار آمریکا وابسته است، با ثبات ارزش دلار تثبیت می‌شود. این ثبات به کاهش نوسانات نرخ ارز کمک کرده و هزینه‌های واردات را برای امارات پیش‌بینی‌پذیرتر و احتمالاً ارزان‌تر می‌کند. از آنجا که امارات بخش بزرگی از کالاهای مصرفی، از جمله مواد غذایی، را وارد می‌کند، ثبات ارزش درهم می‌تواند به کنترل تورم داخلی و افزایش قدرت خرید مصرف‌کنندگان منجر شود. این امر به بهبود رفاه اقتصادی در داخل کشور کمک کرده و ثبات اقتصادی بیشتری ایجاد می‌کند.

علاوه بر این، سیاست‌های فدرال رزرو تأثیر مستقیمی بر نرخ بهره جهانی دارد. در صورت افزایش نرخ بهره توسط فدرال رزرو برای کاهش تورم، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز معمولاً این تغییرات را دنبال می‌کنند. به عنوان نمونه، در سپتامبر ۲۰۲۴، پس از کاهش نرخ بهره توسط فدرال رزرو، عربستان سعودی و امارات متحده عربی نیز نرخ‌های بهره کلیدی خود را کاهش دادند. این تغییرات باعث کاهش هزینه‌های وام‌گیری شده و سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی مانند املاک، مالی و گردشگری را تقویت می‌کند. بازار املاک امارات، به ویژه دبی، با ثبات و بازدهی جذاب خود، سرمایه‌گذاران خارجی بسیاری را جذب کرده است. کاهش نرخ بهره و شرایط اقتصادی پایدار، به رشد این بازار و جذب بیشتر سرمایه‌گذاری‌های خارجی کمک می‌کند.<sup>۲</sup> ثبات تورم و نرخ‌های بهره مطلوب، محیطی مساعد برای رشد اقتصادی ایجاد می‌کند. امارات متحده عربی، که به طور فعال در حال تنوع‌بخشی

1- <https://nypost.com/2024/07/24/real-estate/trump-branded-towers-will-rise-in-these-middle-eastern-locales>

2- <https://www.reuters.com/world/middle-east/gulf-central-banks-cut-key-interest-rates-mirroring-fed-move-2024-09-18>

به اقتصاد خود فراتر از نفت است، بر بخش‌هایی مانند گردشگری، مالی و املاک تمرکز دارد. کاهش هزینه‌های وام‌گیری می‌تواند با تسهیل دسترسی به سرمایه، رشد این بخش‌ها را تسریع کند. این روند نه تنها به توسعه اقتصادی کشور کمک می‌کند، بلکه جایگاه امارات را به‌عنوان یکی از مراکز اقتصادی پیشرو در منطقه و جهان تقویت می‌کند.<sup>۱</sup>

با این حال، برخی خطرات نیز وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد. یکی از این خطرات، تأثیر شرایط اقتصادی جهانی است. ثبات اقتصادی خاورمیانه به ثبات و پویایی اقتصاد جهانی وابسته است. تنش‌های ژئوپلیتیکی یا رکود اقتصادی در اقتصادهای بزرگ می‌تواند قیمت نفت و تقاضا را تحت تأثیر قرار دهد و بر درآمد کشورهای صادرکننده نفت اثر بگذارد. علاوه بر این، اتصال به دلار آمریکا اگرچه ثبات ایجاد می‌کند، اما می‌تواند موجب انتقال تورم وارداتی از ایالات متحده به کشورهای منطقه شود. در مجموع، کنترل موفق تورم توسط فدرال رزرو در دوران ریاست جمهوری ترامپ می‌تواند به ثبات اقتصادی و تقویت سرمایه‌گذاری در خاورمیانه منجر شود. این امر برای امارات به معنای کاهش هزینه‌های واردات و فرصت‌های سرمایه‌گذاری بیشتر در بخش‌های کلیدی است که از اهداف گسترده‌تر این کشور در تنوع‌بخشی و رشد اقتصادی حمایت می‌کند. البته تأثیرات این حوزه کشوری مانند ایران که تحت تحریم ایالات متحده است و اساساً از نظم مالی بین‌المللی کنار گذاشته شده است را در بر نمی‌گیرد. سنجش تأثیرات این سیاست‌ها بر اقتصاد ایران به شرایط سیاسی میان ایران و آمریکا بستگی خواهد داشت.

#### ۴. تأثیر بر زنجیره تأمین و لجستیک

سیاست‌های تجاری پیشنهادی دونالد ترامپ، به‌ویژه اعمال تعرفه‌های گسترده بر واردات، می‌تواند پیامدهای قابل توجهی بر تجارت بین‌المللی و حمل‌ونقل دریایی داشته باشد. این سیاست‌ها شامل تعرفه‌های ۱۰ تا ۲۰ درصدی عمومی بر تمامی واردات و تعرفه‌های بیش از ۶۰ درصدی بر کالاهای چینی هستند که انتظار می‌رود جریان‌های تجاری موجود را مختل کرده و چالش‌های اقتصادی و لجستیکی متعددی ایجاد کنند. این تأثیرات به‌ویژه در بنادر استراتژیک خاورمیانه، که نقش حیاتی در تجارت جهانی دارند، محسوس خواهد بود.

اعمال تعرفه‌ها اغلب منجر به افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل می‌شود. مشابه تجربه سال ۲۰۱۸،

1-<https://www.savills.us/insight-and-opinion/savills-news/357884/middle-east-real-estate-market-remains-resilient-to-global-headwinds--driven-by-non-oil-investment-expansion>

اعلام تعرفه‌های جدید احتمالاً باعث افزایش نرخ‌های حمل‌ونقل دریایی خواهد شد، زیرا واردکنندگان برای ارسال کالاهای خود پیش از اجرای تعرفه‌ها تلاش می‌کنند. این شرایط می‌تواند به چالش‌های لجستیکی و افزایش نرخ‌های حمل‌ونقل منجر شود. تعرفه‌ها همچنین زنجیره‌های تأمین جهانی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و شرکت‌ها را مجبور به بازبینی منابع تأمین و یافتن جایگزین‌های جدید می‌کنند. این بازاریابی‌ها ممکن است در کوتاه‌مدت موجب اختلالات موقتی شوند، اما در بلندمدت می‌توانند تغییرات ساختاری در جریان تجارت جهانی ایجاد کنند. در سال ۲۰۱۸، اعلام تعرفه‌های جدید دولت ترامپ باعث افزایش بیش از ۷۰ درصدی در بازار حمل‌ونقل کانتینری دریایی شد. نرخ اسپات<sup>۱</sup> خارج از قرارداد برای حمل یک کانتینر ۴۰ فوتی در مسیر تجاری چین به ساحل غربی ایالات متحده، بین اول ژانویه تا اول نوامبر همان سال، ۷۵٪ افزایش یافت و به ۲۶۰۴ دلار رسید.<sup>۲</sup>

تعرفه‌ها به‌عنوان مالیاتی بر واردات عمل کرده و تأثیرات مستقیم اقتصادی دارند. این سیاست‌ها می‌توانند قیمت کالاها را برای مصرف‌کنندگان افزایش داده و فشارهای تورمی ایجاد کنند. برآوردها نشان می‌دهند که تعرفه‌های پیشنهادی ممکن است بین سال‌های ۲۰۲۵ تا ۲۰۳۴ حدود ۱.۲ تریلیون دلار درآمد مالیاتی برای دولت ایالات متحده ایجاد کنند. با این حال، این افزایش درآمد با کاهش قدرت خرید مصرف‌کنندگان و تغییر در الگوهای تجاری همراه خواهد بود. افزایش قیمت کالاها می‌تواند بر هزینه‌های خانوارها تأثیر منفی بگذارد و موجب بازنگری شرکت‌ها در زنجیره تأمین و منابع واردات شود.<sup>۳</sup>

بنادر خاورمیانه، به‌عنوان مراکز کلیدی ترانزیت کالا، ممکن است در پی سیاست‌های تجاری پیشنهادی ترامپ با کاهش حجم تجارت مواجه شوند. افزایش هزینه‌ها و کاهش تقاضا برای کالاهایی که از طریق این بنادر به ایالات متحده ارسال می‌شوند، می‌تواند به کاهش درآمد بنادر و تأثیر بر فعالیت‌های تجاری منطقه منجر شود. همچنین، صادرکنندگان ممکن است به دنبال مسیرها یا بازارهای جایگزین باشند که این امر می‌تواند اهمیت استراتژیک بنادر خاورمیانه را کاهش دهد.

با این حال، این چالش‌ها فرصتی برای تقویت زنجیره‌های تأمین منطقه‌ای فراهم می‌کنند. کشورهای خاورمیانه می‌توانند با تقویت روابط اقتصادی با مناطق همجوار، وابستگی خود به بازارهای غربی را کاهش دهند. این تغییرات نه تنها به تاب‌آوری اقتصادی منطقه کمک می‌کند، بلکه می‌تواند تجارت

1- Spot Rate

2- <https://www.reuters.com/markets/us/trumps-plan-hike-tariffs-would-spike-shipping-costs-just-like-2018-experts-say-2024-09-12>

3- <https://taxfoundation.org/research/all/federal/tariffs>

درون منطقه‌ای را افزایش دهد. ابتکاراتی مانند پروژه کمربند و جاده چین و افزایش سرمایه‌گذاری‌های هند در زیرساخت‌های خاورمیانه نیز می‌توانند به اتصال منطقه‌ای و تقویت تجارت کمک کرده و برخی از اثرات منفی سیاست‌های تجاری ایالات متحده را جبران کنند.

به‌طور کلی، سیاست‌های تجاری پیشنهادی ترامپ احتمالاً تغییرات قابل توجهی در تجارت جهانی و حمل‌ونقل دریایی ایجاد خواهد کرد. درحالی‌که این سیاست‌ها چالش‌هایی برای بنادر خاورمیانه به همراه دارند، می‌توانند انگیزه‌ای برای متنوع‌سازی زنجیره‌های تأمین و تقویت همکاری‌های منطقه‌ای فراهم کنند. همچنین، سرمایه‌گذاری‌های راهبردی و همکاری با اقتصادهای نوظهور مانند چین و هند می‌توانند به کاهش اثرات منفی و ترویج رشد پایدار در این محیط متغیر کمک کنند.<sup>۱</sup>

## ۵. چالش‌های گذار سبز و سیاست‌های اقلیمی

انتخاب مجدد دونالد ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده می‌تواند به‌طور قابل توجهی گذار جهانی به انرژی سبز را مختل کند و پیامدهای گسترده‌ای برای خاورمیانه به همراه داشته باشد. یکی از نخستین تأثیرات احتمالی، خروج دوباره ایالات متحده از توافق‌نامه «پاریس» خواهد بود. این اقدام، که پیش‌تر در سال ۲۰۱۷ نیز توسط دولت ترامپ انجام شد، نشان‌دهنده عقب‌نشینی از تعهدات بین‌المللی برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای است. ایالات متحده، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان گازهای گلخانه‌ای، نقشی حیاتی در این توافق‌نامه دارد و خروج مجدد آن می‌تواند تلاش‌های جهانی برای کاهش انتشار کربن را تضعیف کرده و سایر کشورها را نیز از این مسیر دور کند.

سیاست‌های انرژی ترامپ، با تمرکز بر تولید و گسترش سوخت‌های فسیلی، چالشی دیگر در این مسیر خواهد بود. افزایش تولید نفت و گاز در دوره دوم ریاست‌جمهوری او نه تنها به افزایش انتشار گازهای گلخانه‌ای منجر می‌شود، بلکه اهداف جهانی برای کاهش این انتشارها را نیز به خطر می‌اندازد. برآوردها نشان می‌دهند که چنین سیاست‌هایی ممکن است تا سال ۲۰۳۰، ۴ میلیارد تن دی‌اکسیدکربن به انتشار گازهای ایالات متحده اضافه کند. این امر نه تنها بر محیط زیست جهانی تأثیر منفی خواهد داشت، بلکه تعهدات بین‌المللی برای مقابله با تغییرات اقلیمی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در خاورمیانه، سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در زمینه انرژی‌های تجدیدپذیر در حال انجام است.

کشورهایی مانند امارات متحده عربی و عربستان سعودی با اجرای پروژه‌های بزرگ خورشیدی و بادی تلاش می‌کنند وابستگی خود به سوخت‌های فسیلی را کاهش داده و ترکیب انرژی خود را متنوع سازند. با این حال، بازگشت جهانی به سیاست‌های مبتنی بر سوخت‌های فسیلی می‌تواند سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی در این پروژه‌ها را کاهش دهد، موجب کندی پیشرفت آن‌ها شود و اعتماد سرمایه‌گذاران را به پایداری این سیاست‌ها تحت تأثیر قرار دهد.

یکی دیگر از اثرات بالقوه انتخاب مجدد ترامپ، کاهش تأمین مالی اقلیمی است. ایالات متحده، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین تأمین‌کنندگان منابع مالی برای پروژه‌های اقلیمی در کشورهای در حال توسعه، نقشی کلیدی ایفا می‌کند. کاهش یا تغییر جهت این منابع تحت دولت ترامپ می‌تواند به توقف یا کندی پروژه‌های تجدیدپذیر در خاورمیانه منجر شود. بسیاری از این پروژه‌ها برای اجرا به حمایت‌های مالی بین‌المللی متکی هستند و کاهش این منابع چالشی جدی ایجاد خواهد کرد.

در سطح جهانی، گفتگوهای بین‌المللی درباره مالیات کربن، به‌ویژه در بخش‌هایی مانند حمل‌ونقل دریایی، برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای حیاتی است. عدم مشارکت ایالات متحده در این مذاکرات می‌تواند به توقف یا تأخیر در اجرای این سیاست‌ها منجر شود. خاورمیانه، که مسیرهای استراتژیک حمل‌ونقل مانند تنگه هرمز و کانال سوئز را در اختیار دارد، ممکن است از این تأخیرها آسیب ببیند و این امر بر تجارت منطقه‌ای و رقابت‌پذیری اقتصادی کشورهای منطقه تأثیر منفی بگذارد.

از منظر ژئوپلیتیکی، سیاست‌های ترامپ در حمایت از سوخت‌های فسیلی می‌تواند بازارهای انرژی خاورمیانه را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. این سیاست‌ها ممکن است به تغییر قیمت نفت و سطح تولید جهانی منجر شود که مستقیماً بر اقتصادهای وابسته به نفت در منطقه تأثیرگذار خواهد بود. علاوه بر این، کاهش تأکید بر انرژی تجدیدپذیر می‌تواند تلاش‌های خاورمیانه برای تنوع‌بخشی اقتصادی و کاهش وابستگی به نفت را مختل کند.

در مجموع، انتخاب مجدد ترامپ می‌تواند گذار جهانی به انرژی سبز را با چالش‌های جدی مواجه کند و پیامدهای پیچیده‌ای برای خاورمیانه داشته باشد. کاهش سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر، توقف مذاکرات مالیات کربن، و تغییرات ژئوپلیتیکی مرتبط با بازارهای انرژی، همگی می‌توانند تلاش‌های جهانی برای کاهش انتشار کربن را به تأخیر بیندازند و مسیر دستیابی به توسعه پایدار را با موانع جدیدی روبه‌رو کنند.



## ۶. ثبات ژئوپلیتیک و سیاست خارجی

سیاست خارجی دونالد ترامپ، تأثیر قابل توجهی بر روابط منطقه‌ای خاورمیانه خواهد داشت. ترامپ در دوره قبلی ریاست جمهوری خود به‌عنوان حامی سرسخت بنیامین نتانیاهو و یکی از عوامل کلیدی در ایجاد توافق‌نامه‌های ابراهیم نقش برجسته‌ای ایفا کرد. در صورت کاهش تنش‌های میان ایران و اسرائیل توسط ترامپ، ممکن است شاهد تثبیت زنجیره‌های تأمین و ازسرگیری پروژه‌های متوقف‌شده پیش از درگیری‌ها باشیم. با این حال، خصومت آشکار ترامپ با ایران می‌تواند به بی‌ثباتی بیشتر در مناطقی حساس مانند تنگه هرمز منجر شود، که نقشی حیاتی در تجارت جهانی دارد. ترامپ با مسائل ژئوپلیتیکی پیچیده‌ای در خاورمیانه مواجه خواهد بود، که تأثیرات قابل توجهی بر روندهای اقتصادی منطقه خواهند داشت. این مسائل را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

### ۱/۶. ایران، آمریکا و تنش‌های منطقه‌ای

از منظر حامیان ترامپ و برخی تحلیلگران، با گذشت چهار سال از پایان دوره اول ریاست جمهوری دونالد ترامپ، شرایط منطقه‌ای ایران دستخوش تغییرات قابل توجهی شده است. توازن قدرت میان ایران و اسرائیل، که در سال ۲۰۲۱ نسبتاً پایدار به نظر می‌رسید، اکنون به شدت تغییر کرده است. درگیری‌های اخیر میان ایران و متحدانش (مانند حماس و حزب الله) با اسرائیل و واکنش شدید اسرائیل، بی‌ثباتی تازه‌ای در منطقه ایجاد کرده است. هم‌زمان، فروپاشی حکومت اسد در سوریه نیز جایگاه منطقه‌ای ایران را تحت تأثیر قرار داده است. این تغییرات خطرات و فرصت‌های مهمی برای دولت احتمالی جدید ترامپ ایجاد می‌کند.

از یک سو، تشدید حملات اسرائیل به ایران می‌تواند واکنش‌های شدیدی از سوی ایران به همراه داشته باشد، مانند اختلال در مسیرهای نفتی خلیج فارس یا تسریع برنامه‌های هسته‌ای، که این موارد ممکن است به بحران جهانی انرژی و اقتصادی منجر شوند. از سوی دیگر، اگر دولت ترامپ رویکردی انعطاف‌پذیرتر اتخاذ کند، ممکن است ایران نیز موضع همکاری بیشتری در پیش گیرد و بر دیپلماسی و کاهش تنش‌ها تأکید کند. سرانجام، آینده روابط ایران و ایالات متحده در این محیط متغیر منطقه‌ای، به نوع رویکرد طرفین بستگی دارد. منافع متعارض، متفاوت و مشترک دو کشور در خاورمیانه، می‌تواند بر مسیر این روابط تأثیرگذار باشد و تأکید طرفین بر هر کدام از این منافع، مسیر آینده را تعیین خواهد کرد.

جدول شماره ۱ - منافع متعارض، متفاوت و مشترک ایران و آمریکا در صحنه خاورمیانه

نوع منافع	توضیحات و موارد کلیدی	آمریکا (دولت ترامپ)	ایران
متعارض	تضاد در زمینه برنامه هسته‌ای و تحریم‌ها یکی از بزرگ‌ترین نقاط تعارض دو کشور است.	- فشار حداکثری برای توقف برنامه هسته‌ای	- تقویت برنامه هسته‌ای
	ایران حامی گروه‌های مقاومت مانند حزب‌الله و حماس است، در حالی که آمریکا این گروه‌ها را تهدیدی برای امنیت اسرائیل می‌داند.	- پشتیبانی از اسرائیل و مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران	- حمایت از گروه‌های مقاومت منطقه‌ای
	رقابت ژئوپلیتیک میان قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه، تضاد منافع آشکاری را ایجاد می‌کند.	- محدودسازی نفوذ چین و روسیه در خاورمیانه	- گسترش روابط با چین و روسیه
	تحریم‌ها تأثیر مستقیمی بر درآمدهای نفتی و سایر منابع اقتصادی ایران دارند.	- اعمال تحریم‌های شدیدتر برای کاهش منابع ارزی و محدود کردن اقتصاد ایران	- مقابله با تحریم‌های اقتصادی از طریق مقاومتی
متفاوت	ایران به دنبال تقویت صادرات نفت است، در حالی که سیاست ترامپ بر کاهش قیمت جهانی نفت و تقویت تولید داخلی متمرکز است.	- کاهش قیمت جهانی نفت و افزایش تولید داخلی نفت و گاز	- افزایش صادرات نفت و گاز از طریق دور زدن تحریم‌ها
	ایران بر روابط اقتصادی با شرق و خاورمیانه تأکید دارد، در حالی که آمریکا اولویت را به متحدان خود می‌دهد.	- تمرکز بر گسترش روابط اقتصادی با کشورهای عربی و اسرائیل	- تمرکز بر گسترش روابط اقتصادی با کشورهای آسیایی و منطقه‌ای
	ایران نقش استراتژیکی در یمن ایفا می‌کند، اما آمریکا بر حل بحران با کاهش نفوذ ایران تمرکز دارد.	- حل بحران یمن به گونه‌ای که نفوذ حوثی‌ها کاهش یابد	- حفظ نقش در یمن و حمایت از حوثی‌ها
مشترک	در عین تضادها، هر دو طرف به دنبال اجتناب از درگیری گسترده و بی‌ثباتی تمام‌عیار هستند.	- جلوگیری از جنگی فراگیر که منافع اقتصادی و سیاسی آمریکا را تهدید کند	- حفظ ثبات نسبی در منطقه برای جلوگیری از درگیری گسترده
	ثبات در خلیج فارس برای اقتصاد هر دو کشور و همچنین بازارهای جهانی نفت حیاتی است.	- اطمینان از ثبات در تنگه هرمز برای جلوگیری از اختلال در بازارهای جهانی	- تضمین امنیت مسیرهای دریایی خلیج فارس برای تداوم صادرات نفت
	هر دو کشور به دنبال جذب سرمایه‌گذاری در بخش‌های کلیدی اقتصاد خود هستند، اما با اولویت‌های متفاوت.	- گسترش روابط اقتصادی با کشورهای خلیج فارس برای سرمایه‌گذاری‌های کلان	- تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و انرژی
	امنیت و مدیریت بازار نفت از منافع مشترک برای اقتصادهای جهانی و منطقه‌ای است.	- تأمین ثبات در بازار انرژی برای کاهش نوسانات	- تمرکز بر افزایش سهم بازار نفت و گاز

## ۷. سیاست‌های خاورمیانه‌ای دولت دوم ترامپ: فرصت‌ها، چالش‌ها و تحولات استراتژیک

دولت دوم دونالد ترامپ با مجموعه‌ای از تحولات پیچیده و بحران‌های منطقه‌ای در خاورمیانه روبه‌رو خواهد بود. از فروپاشی دولت اسد در سوریه گرفته تا تشدید درگیری‌های اسرائیل و فلسطین، و از

نقش فزاینده عراق به‌عنوان میانجی منطقه‌ای تا تغییرات ژئوپلیتیکی در خلیج فارس، این دوره می‌تواند تأثیرات عمیقی بر ثبات و نظم منطقه‌ای داشته باشد. بررسی این تحولات و نحوه تعامل دولت ترامپ با آن‌ها، چشم‌انداز روشنی از اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه ارائه می‌دهد. در ادامه، به تحلیل هریک از این تحولات و راهبردهای ممکن پرداخته می‌شود.

### ۱/۷. گذار پس از اسد در سوریه

فروپاشی ناگهانی دولت بشار اسد در اواخر سال ۲۰۲۴، یکی از مهم‌ترین تحولات منطقه‌ای است که دولت دوم دونالد ترامپ باید با آن مواجه شود. این فروپاشی، که از پیامدهای درگیری‌های اخیر منطقه است، فرصت‌ها و چالش‌های راهبردی قابل‌توجهی را به همراه دارد. انتقال سیاسی در سوریه، به رهبری گروه هیات تحریر الشام، از منظر برخی تحلیلگران می‌تواند فرصتی برای آمریکا باشد. آنان معتقدند مشارکت فعال ایالات متحده در این فرآیند می‌تواند به از بین رفتن نفوذ ایران و روسیه در سوریه منجر شده و زمینه‌ساز بازسازی ثبات و توسعه اقتصادی در این کشور و منطقه شود. اما اگر این انتقال شکست بخورد، پیامدهای بالقوه شامل بازگشت جنگ داخلی، قدرت‌گیری مجدد گروه‌هایی مانند داعش و تضعیف نیروهای دموکراتیک سوریه، از متحدان آمریکا، خواهد بود.<sup>۱</sup> اگرچه ترامپ بارها تأکید کرده است که تحولات سوریه ارتباط مستقیمی با منافع آمریکا ندارد، ظهور دوباره داعش می‌تواند این ارتباط را دوباره برقرار کند. در چنین شرایطی، احتمالاً دولت آمریکا ناچار خواهد شد نقشی فعال‌تر ایفا کند تا از تهدیدات امنیتی ناشی از بی‌ثباتی در سوریه جلوگیری کند.

### ۲/۷. درگیری اسرائیل و فلسطین

دولت دوم دونالد ترامپ با یکی از بحرانی‌ترین دوره‌های درگیری اسرائیل و فلسطین مواجه خواهد بود. حمله حماس به اسرائیل در اکتبر ۲۰۲۳ و پاسخ شدید اسرائیل، سطح بی‌سابقه‌ای از خشونت را در منطقه رقم زده است. تخریب گسترده غزه و آوارگی ۹۰٪ از جمعیت آن موجب افزایش حمایت بین‌المللی از حق تعیین سرنوشت فلسطینی‌ها شده و فشارهای دیپلماتیک بر اسرائیل را شدت بخشیده است. در این میان، اسرائیل به رهبری بنیامین نتانیاهو با تقویت مواضع نظامی و سیاسی خود در کرانه باختری و غزه، پیچیدگی‌های تازه‌ای به بحران افزوده است. این اقدامات، همراه با سیاست‌های سخت‌گیرانه علیه فلسطینی‌ها، واکنش‌های گسترده بین‌المللی و افزایش تنش‌های داخلی را به دنبال داشته است. ترامپ در تلاش خواهد بود تا با گسترش توافق‌نامه‌های ابراهیم و عادی‌سازی روابط

1- <https://edition.cnn.com/2024/12/09/politics/trump-syria-analysis/index.html>

اسرائیل با عربستان سعودی، دستاوردهای دیپلماتیک دوره اول خود را تقویت کند. با این حال، موفقیت این برنامه‌ها به شدت به نحوه مدیریت بحران فلسطین و تعامل اسرائیل با جامعه جهانی وابسته است. سیاست‌های سخت‌گیرانه اسرائیل علیه فلسطینی‌ها می‌تواند این تلاش‌ها را با چالش‌های جدی مواجه کرده و مانع پیش‌برد توافقات جدید شود. در مجموع، دولت ترامپ با یک دوگانگی حساس مواجه خواهد بود: از یک سو تلاش برای حفظ روابط استراتژیک با اسرائیل و از سوی دیگر، مدیریت فشارهای بین‌المللی برای حمایت از حقوق فلسطینی‌ها. توانایی دولت در متعادل‌سازی این دو رویکرد، تأثیر بسزایی در ثبات منطقه‌ای و موفقیت دیپلماتیک آمریکا در خاورمیانه خواهد داشت.

### ۳/۷. لبنان و حزب‌الله

برخی تحلیلگران آمریکایی معتقدند که تغییر موقعیت حزب‌الله در نتیجه درگیری‌های اخیر با اسرائیل، فرصتی بی‌سابقه برای دولت دوم دونالد ترامپ فراهم کرده است تا با اعمال فشارهای بیشتر، برای خلع سلاح این گروه تلاش کند.<sup>۱</sup> این تحلیلگران بر این باورند که دولت ترامپ می‌تواند با تقویت رهبران سیاسی قوی در لبنان و حمایت از بازسازی دولتی مستقل و کارآمد، نفوذ حزب‌الله را به طور قابل توجهی کاهش دهد.<sup>۲</sup> با این حال، این روند حتی در صورت تلاش‌های منظم و هدفمند دولت ترامپ، با پیچیدگی‌های فراوانی همراه خواهد بود. ساختار چندگانه قدرت در لبنان، پیوندهای سیاسی و اقتصادی حزب‌الله به ایران، و نقش منطقه‌ای این گروه، موانعی جدی برای تحقق این هدف ایجاد می‌کنند. موفقیت در این زمینه نیازمند تعامل هماهنگ با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی و اتخاذ راهبردی جامع و پایدار خواهد بود که نه تنها بر تضعیف حزب‌الله بلکه بر تقویت نهادهای دولتی لبنان تمرکز کند.

### ۴/۷. یمن و بحران دریای سرخ

درگیری‌های یمن اکنون وارد دهمین سال خود شده، اما همچنان با پیچیدگی‌ها و بی‌ثباتی‌های گسترده مواجه است. حوثی‌ها با انجام حملات فرامرزی و کنترل مسیرهای کشتیرانی در دریای سرخ، به یکی از نیروهای مهم منطقه‌ای تبدیل شده‌اند و نقش قابل توجهی در معادلات امنیتی منطقه ایفا می‌کنند. برخی تحلیلگران آمریکایی بر این باورند که دولت ترامپ باید رویکردی استراتژیک برای مقابله با این

۱- این دیدگاه‌ها در راستای هدف گزارش، که ارائه شناختی علمی از سیاست‌های خاورمیانه‌ای ترامپ است، مطرح می‌شود. با این حال، روشن است که مرکز پژوهش‌های اتاق ایران با این دیدگاه‌ها همراه نیست.

گروه اتخاذ کند. این رویکرد باید بر سه محور اصلی متمرکز باشد:

۱. حل بحران انسانی یمن از طریق حمایت از کمک‌های بشردوستانه و کاهش فشار بر جمعیت آسیب‌دیده؛

۲. کاهش نفوذ حوثی‌ها با تقویت دولت قانونی یمن و ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای برای محدود کردن قدرت این گروه؛

۳. تضمین امنیت مسیرهای دریایی حیاتی در دریای سرخ، که برای تجارت جهانی و ثبات اقتصادی اهمیت استراتژیک دارد.

اتخاذ چنین رویکردی می‌تواند نه تنها به حل بحران انسانی و امنیت منطقه‌ای کمک کند، بلکه در کاهش تنش‌های ژئوپلیتیکی و تقویت ثبات منطقه نیز تأثیرگذار باشد.<sup>۱</sup>

## ۵/۷. ترکیه و تغییرات منطقه‌ای

ترکیه طی چهار سال گذشته با عادی‌سازی روابط با کشورهای مخالف پیشین، توانسته موقعیت خود را در منطقه تقویت کند. سقوط دولت اسد نیز فرصت‌های تازه‌ای برای ترکیه ایجاد کرده تا نفوذ خود در سوریه را گسترش دهد و اهداف ژئوپلیتیکی خود را دنبال کند. روابط ترکیه و آمریکا در دوره دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ احتمالاً با بهبود مواجه خواهد شد، به ویژه اگر ایالات متحده تصمیم به خروج نیروهای خود از سوریه بگیرد. این تغییر می‌تواند زمینه‌ساز همکاری‌های بیشتر دو کشور در خاورمیانه شود، به ویژه در حوزه‌هایی مانند مبارزه با تروریسم، امنیت منطقه‌ای و مدیریت بحران‌های ژئوپلیتیکی. ترکیه، به عنوان یکی از بازیگران کلیدی منطقه، می‌تواند در شکل‌دهی به معادلات جدید خاورمیانه نقش مهمی ایفا کند و همکاری با آمریکا را به ابزاری برای تقویت نفوذ خود تبدیل کند.

## ۶/۷. تحولات ژئواستراتژیک در خلیج فارس

در حالی که کشورهای خلیج فارس به‌طور فزاینده‌ای در حال عادی‌سازی روابط با ایران هستند، اختلافات میان این کشورها و اسرائیل پیچیده‌تر شده است. این روند، معادلات ژئوپلیتیکی منطقه را دستخوش تغییراتی اساسی کرده است. برخی تحلیلگران معتقدند دولت دوم دونالد ترامپ باید این تحولات حساس را مدیریت کند و در جهت کاهش نفوذ ایران و تقویت همکاری‌های منطقه‌ای میان

1- ↑ <https://arabcenterdc.org/resource/recalibrating-us-engagement-in-yemen-under-a-new-trump-administration/>

کشورهای خلیج فارس و اسرائیل تلاش نمایند. چنین رویکردی می‌تواند به حفظ توازن قدرت در منطقه و پیش‌برد منافع استراتژیک ایالات متحده کمک کند. موفقیت در این مسیر نیازمند دیپلماسی فعال و ایجاد ائتلاف‌های جدید منطقه‌ای خواهد بود تا اختلافات میان بازیگران کلیدی مدیریت شده و ثبات منطقه‌ای تقویت شود.<sup>۱</sup>

### ۷/۷. نقش تقویت‌شده عراق

عراق به‌عنوان یک بازیگر مستقل‌تر و قوی‌تر در منطقه ظاهر شده و تلاش می‌کند تا با ایجاد توازن در روابط با ایران و کشورهای خلیج فارس، نقش مؤثری در معادلات منطقه‌ای ایفا کند. هم‌زمان، دولت عراق با حفظ همکاری‌های استراتژیک با ایالات متحده، در حال گسترش نقش خود به‌عنوان میانجی منطقه‌ای است. برخی تحلیلگران معتقدند که دولت دوم دونالد ترامپ باید از این موقعیت استفاده کرده و روابط خود با عراق را تقویت کند. حمایت از عراق در این مسیر می‌تواند منجر به ثبات بیشتر در منطقه شود و این کشور را به یک بازیگر کلیدی در مدیریت بحران‌های خاورمیانه تبدیل کند. به رسمیت شناختن نقش میانجی‌گری عراق و تقویت همکاری‌های اقتصادی، امنیتی و دیپلماتیک میان واشنگتن و بغداد، می‌تواند منافع مشترک را تقویت کرده و به کاهش تنش‌های منطقه‌ای کمک کند. این رویکرد می‌تواند عراق را به پلی برای تعاملات سازنده میان بازیگران مختلف منطقه‌ای تبدیل کند.<sup>۲</sup>

### ۸. آینده روابط ایران و آمریکا

آینده روابط ایران و ایالات متحده در دوران دوم ریاست جمهوری ترامپ در قالب چند سناریو قابل تصور است. تحقق هر یک از این سناریوها به سیاست‌های دولت او و واکنش‌های ایران بستگی دارد:

#### ۱/۸. بازگشت به سیاست «فشار حداکثری»

برخی از افراد کلیدی در دولت ترامپ مدعی‌اند ترامپ قصد دارد کمپین «فشار حداکثری» علیه ایران را احیا کند که شامل تحریم‌های اقتصادی شدید و حمایت از اقدامات نظامی اسرائیل برای هدف‌گیری تأسیسات هسته‌ای ایران است. این رویکرد به دنبال منزوی‌سازی اقتصادی و دیپلماتیک ایران و وادار کردن آن به محدود کردن برنامه‌های هسته‌ای و نفوذ منطقه‌ای خود است.<sup>۳</sup>

1- <https://www.mei.edu/blog/four-years-tectonic-shifts-redrew-middle-east#weinbaum>

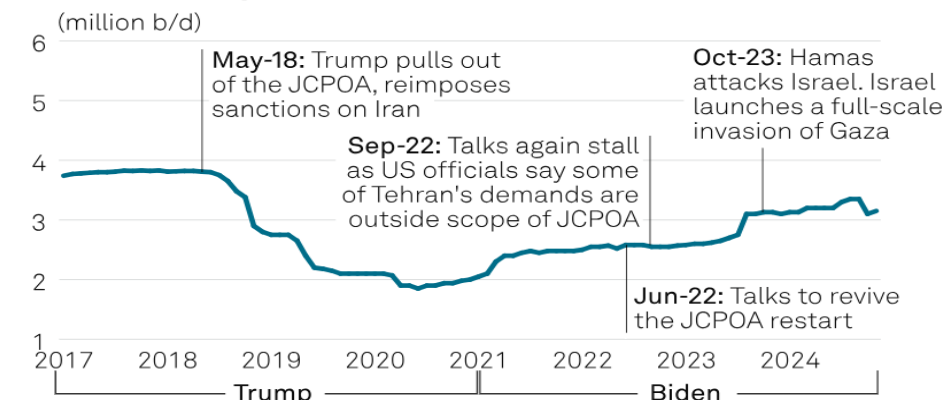
2- <https://www.mei.edu/publications/us-success-iraq-means-being-more-reliable-partner-iran>

3- <https://nypost.com/2024/11/08/world-news/trump-to-revive-maximum-pressure-on-iran-by-supporting-israeli-strike-oil-sanctions>

اجرای دوباره سیاست «فشار حداکثری» علیه ایران ممکن است شامل یک استراتژی چندبعدی برای منزوی‌سازی اقتصادی و دیپلماتیک تهران باشد. نخستین گام در این سیاست، اجرای کامل تحریم‌های سخت‌گیرانه اقتصادی علیه ایران خواهد بود. ایالات متحده مجدداً صادرات نفت ایران را هدف قرار داده و کشورها و شرکت‌هایی که نفت ایران را خریداری می‌کنند، با جریمه‌های سنگین روبرو خواهند شد.

نمودار ۱- تأثیرات سیاست فشار حداکثری ترامپ در دور نسخت بر صادرات نفت ایران<sup>۱</sup>

### Iranian crude production under sanctions



Source: S&P Global Commodity Insights

این تحریم‌ها ممکن است شامل محدودیت‌های شدیدتر در بخش مالی نیز باشد، به طوری که مؤسسات مالی ایرانی به شدت از انجام تراکنش‌های بین‌المللی و دسترسی به سیستم‌های مالی جهانی محروم خواهند شد. علاوه بر این، تحریم‌های ثانویه‌ای با شدت اعمال خواهد شد تا شرکت‌ها و نهادهای خارجی از همکاری با بخش‌های تحریم‌شده ایران منع شوند.

در کنار این اقدامات اقتصادی، تلاش‌های دیپلماتیک نیز برای افزایش انزوای ایران در سطح جهانی انجام خواهد شد. ایالات متحده به دنبال ایجاد ائتلاف‌های بین‌المللی برای کاهش روابط دیپلماتیک و اقتصادی کشورها با ایران خواهد بود و در سازمان ملل نیز برای بازگرداندن تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران در قالب مکانیسم ماشه تلاش خواهد کرد. در همین حال، حمایت از اقدامات نظامی اسرائیل، از جمله همکاری اطلاعاتی و ارائه فن‌آوری‌های پیشرفته نظامی، بخشی از این استراتژی است.

یکی از پیامدهای اصلی این سیاست، تأثیر بر بازارهای جهانی نفت است. کاهش صادرات نفت ایران

1- <https://www.spglobal.com/commodity-insights/en/news-research/latest-news/crude-oil/122724-commodities-2025-trump-likely-to-expand-oil-sanctions-on-iran-but-may-broaden-tactics>

می‌تواند منجر به افزایش قیمت‌های انرژی شود. این اختلال می‌تواند نوساناتی در بازارهای انرژی ایجاد کند و تصمیمات سرمایه‌گذاری را در این حوزه تحت تأثیر قرار دهد. توانایی سایر تولیدکنندگان نفت، مانند عربستان سعودی و ایالات متحده، در جبران کاهش عرضه ایران، نقش کلیدی در کاهش این نوسانات خواهد داشت.

برای اقتصاد ایران، تحریم‌ها به معنای کاهش شدید درآمدهای نفتی است. این امر فشار مضاعفی بر اقتصاد کشور وارد کرده و بحران‌های موجود مانند تورم و بیکاری را تشدید می‌کند. کاهش درآمدهای ارزی همچنین به کاهش بیشتر ارزش ریال منجر خواهد شد و توان خرید مردم را کاهش داده و هزینه واردات را افزایش می‌دهد. در سطح جهانی، شرکت‌ها و کشورهایی که با ایران تجارت دارند، باید با پیچیدگی‌های جدید تحریم‌ها کنار بیایند که ممکن است به بازآرایی زنجیره تأمین و یافتن بازارهای جایگزین منجر شود. همچنین، افزایش قیمت نفت می‌تواند فشارهای تورمی را در کشورهای واردکننده نفت افزایش داده و بر ثبات اقتصادی جهانی تأثیر بگذارد.

در سطح منطقه‌ای، این سیاست می‌تواند اتحادهای اقتصادی و سیاسی کشورهای خاورمیانه را تغییر دهد. کشورهای منطقه ممکن است برای مقابله با این فشارها به بازنگری در سیاست‌ها و روابط خود با ایران و ایالات متحده روی بیاورند. این تغییرات می‌تواند الگوهای تجاری و همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای را متحول کند. اجرای دوباره سیاست «فشار حداکثری» علیه ایران در سال ۲۰۲۵، تحریم‌های گسترده اقتصادی و تلاش‌های دیپلماتیک را در بر خواهد داشت. این سیاست علاوه بر اثرات عمیق بر اقتصاد ایران، پیامدهایی برای بازارهای جهانی انرژی، ثبات ژئوپلیتیکی، و پویایی‌های اقتصادی منطقه‌ای خواهد داشت.

## ۲/۸. تعامل دیپلماتیک برای دستیابی به توافق جدید

در این سناریو، دولت ترامپ ممکن است با ترکیبی از فشار اقتصادی و دیپلماسی به دنبال مذاکره برای یک توافق جامع‌تر با ایران باشد. این توافق می‌تواند نه تنها برنامه هسته‌ای ایران، بلکه توسعه موشک‌های بالستیک و فعالیت‌های منطقه‌ای آن را نیز شامل شود. چنین رویکردی مستلزم امتیازدهی از هر دو طرف و تمایل به ادامه مذاکرات طولانی‌مدت خواهد بود. با این حال، پیچیدگی‌های فنی توافق جدید و فشار زمانی اکتبر ۲۰۲۵، که می‌تواند به بازگشت تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران منجر شود، شرایط را برای تعامل دیپلماتیک دشوارتر می‌کند. روشن است که ایران گزینه تعامل دیپلماتیک



را ترجیح می‌دهد، اما رویکرد نهایی ترامپ در این زمینه هنوز مشخص نیست.

### ۳/۸. تشدید تنش‌ها تا حد درگیری نظامی

اگر تلاش‌های دیپلماتیک ناکام بماند و ایران برنامه هسته‌ای خود را تسریع کند یا اقداماتی انجام دهد که منافع یا متحدان ایالات متحده را تهدید کند، ممکن است اوضاع به درگیری نظامی منجر شود. این سناریو خطرات قابل توجهی از جمله بی‌ثباتی منطقه‌ای و پیامدهای اقتصادی جهانی به همراه دارد.

### ۴/۸. حفظ وضعیت موجود با مدیریت تنش‌ها

در این سناریو، هر دو کشور ممکن است از درگیری مستقیم اجتناب کرده و وضعیت موجود را حفظ کنند. این وضعیت با مدیریت تنش‌ها همراه خواهد بود، به گونه‌ای که ایالات متحده به اجرای تحریم‌ها ادامه می‌دهد و ایران به دنبال راه‌هایی برای دور زدن این تحریم‌ها خواهد بود. نتیجه این رویکرد، دوره‌ای طولانی از روابط متشنج خواهد بود که در آن نه تشدید قابل توجهی رخ می‌دهد و نه حل و فصل عمده‌ای حاصل می‌شود. روابط ایران و ایالات متحده در دوره چهار ساله دولت بایدن را می‌توان در این قالب تعریف کرد. ممکن است دولت ترامپ نیز رویکرد مشابه دولت بایدن را تداوم بخشد، اما تحقق این سناریو تا حد زیادی به وضعیت برنامه هسته‌ای ایران بستگی خواهد داشت.

### نتیجه‌گیری

بازگشت ترامپ به قدرت می‌تواند فصل جدیدی از روابط پیچیده و چندوجهی میان ایالات متحده و خاورمیانه را آغاز کند. این دوران، همزمان با فرصت‌های اقتصادی و چالش‌های ژئوپلیتیکی، تأثیرات عمیقی بر ساختار روابط منطقه‌ای خواهد داشت. کشورهای خاورمیانه، به ویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی، در تلاش‌اند تا با اجرای طرح‌های بزرگی مانند چشم‌انداز ۲۰۳۰ و تحول دیجیتال، وابستگی خود به نفت را کاهش داده و به قطب‌های سرمایه‌گذاری جهانی تبدیل شوند. این اقدامات، فرصت‌های استثنایی برای شرکت‌های آمریکایی فراهم می‌کند تا با مشارکت در پروژه‌های زیرساختی، سرمایه‌گذاری در فن‌آوری‌های نوظهور و تقویت صنعت گردشگری، حضور اقتصادی خود در منطقه را گسترش دهند.

با این حال، چالش‌های ژئوپلیتیکی نیز به همان اندازه اهمیت دارند و روابط آینده را تحت تأثیر قرار خواهند داد. سیاست فشار حداکثری علیه ایران که احتمال دارد در دوره دوم ترامپ دوباره اجرایی شود، می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای امنیت منطقه و پایداری بازارهای جهانی انرژی داشته باشد. اعمال

تحریم‌های جدید یا افزایش تنش‌های نظامی ممکن است واکنش‌های متقابلی از سوی ایران، نظیر اختلال در مسیرهای انتقال نفت در خلیج فارس، به دنبال داشته باشد. چنین تحولاتی نه تنها اقتصاد منطقه، بلکه ثبات جهانی را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد. علاوه بر این، سیاست‌های ترامپ در حوزه انرژی و تغییرات اقلیمی نیز معادلات اقتصادی و زیست‌محیطی خاورمیانه را تغییر خواهد داد.

خروج مجدد ایالات متحده از توافق‌نامه «پاریس» و تأکید بر گسترش تولید سوخت‌های فسیلی می‌تواند روند توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر در کشورهای خاورمیانه را کند کرده و تلاش‌های منطقه برای گذار به اقتصاد پایدار را با مانع مواجه سازد. چنین تغییراتی می‌تواند تعادل قدرت در منطقه را به ضرر نوآوری و توسعه پایدار تغییر دهد. در این میان، موفقیت در مدیریت این پیچیدگی‌ها به دیپلماسی هوشمندانه و همکاری مؤثر میان ایالات متحده و کشورهای خاورمیانه بستگی دارد. ایجاد چارچوب‌های همکاری چندجانبه، توجه به روندهای جهانی مانند تحول دیجیتال و گذار سبز، و بازتعریف نقش آمریکا در منطقه می‌تواند به ایجاد ثبات و گسترش منافع مشترک کمک کند. با وجود چالش‌های متعدد، یک استراتژی متوازن می‌تواند فرصت‌هایی برای رشد اقتصادی و ثبات پایدار در منطقه فراهم آورد و به‌عنوان الگویی موفق برای مدیریت منازعات و توسعه در خاورمیانه عمل کند.